

سورة الاحقاف

٩٥٤٤٦

**دانشگاه پیام نور**  
**دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی**  
**گروه زبان‌شناسی و زبانهای خارجی**

**پایان نامه**

برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی

**عنوان**

کاربرد نظریه‌ی زمان هارالد واینریش در بررسی زمان فعل فارسی:

مطالعه موردی بوف کور و سووشون

**مؤلف**

حسین زیرراهی

**استاد راهنما**

دکتر فرزانه سجودی

**استاد مشاور**

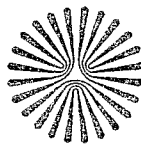
دکتر بلقیس روشن

بهمن ۱۳۸۶

۹۵۴۴۶

۱۳۸۷ / ۱۲ / ۲۱

کتابخانه مرکزی  
دانشگاه پیام نور



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه پیام نور  
دانشگاه جامع پیام نور استان تهران

**((تصویب نامه))**

پایان نامه تحت عنوان :

"کاربرد نظریه زمان هارالد و اینریش در بررسی زمان فعل فارسی، مطالعه

موردی : بوف کور و سووشون"

درجه : عالی

نمره : ۱۹/۵  
نوزده و پنجم

تاریخ دفاع : ۸۶/۱۲/۴

اعضای هیات داوران :

امضاء مرتبه علمی

هیات داوران

نام و نام خانوادگی

استاد راهنما  
استاد مشاور  
استاد داور  
نماینده گروه

استاد راهنما  
استاد مشاور  
استاد داور  
نماینده گروه

۱- جناب آقای دکتر فرزانه سجودی  
۲- سرکار خانم دکتر بلقیس روشن  
۳- جناب آقای فرهاد ساسانی  
۴- سرکار خانم دکتر بلقیس روشن

تهران، خیابان انقلاب،

خیابان استاد نجات اللهی،

پیش خیابان سپند،

کد پستی ۲۳۳

تلفن: ۸۸۸۰۱۰۹۰

ورنگار: ۸۸۹۰۳۱۵۸

پست الکترونیکی:

info@Tehran.pnu.ac.ir

نشانی الکترونیکی:

http://www.Tehran.pnu.ac.ir

تقدیم به

دریای بیکران مهربانی

مادرم!

## سپاسگزاری

در انجام این پایان‌نامه استادان و دوستان فراوانی به این حقیر کمک کردند که بدون هر یک از آنها انجام این کار بنوعی دشوار بود. ابتدا باید از زحمات پدر و مادر بزرگووارم سپاسگزاری کنم که همواره حامی‌ام بوده و در طی این مدت نیز محیطی مناسب همراه با آرامش برایم ایجاد کردند. از بردباریها و مهربانیهای همسر مهربانم خانم مرضیه زنگنه که تمام سختیها و دوریها را به جان خرید و هیچگونه اعتراضی نکرد بسیار سپاسگزارم. از استادان محترم راهنما و مشاور جناب آقای دکتر فرزاد سجودی و سرکار خانم دکتر بلقیس روشن که با وجود گرفتاری‌های فراوان قبول زحمت کردند و حقیر را به شاگردی خود پذیرفته و در این مدت مزاحمت‌هایم را تحمل کردند کمال تشکر و قدردانی را دارم. از دوستان نازنینم آقای کورش آرامی و خانم لیلیا مطبوعی در تهران که در این مدت با روی باز و به بهترین نحو مرا پذیرا شدند و از هیچگونه مهربانی دریغ نکردند بی‌نهایت سپاسگزاری می‌کنم. نمی‌دانم چگونه از الطاف بی‌کران دوست فرزانه‌ام جناب آقای محمد علی محسنی که نه فقط در تمام مراحل این پایان‌نامه بلکه در کل این دوره تحصیلی همراه و همیارم بودند سپاسگزاری کنم. در اصل این کار با کمک‌های مختلف و همه‌جانبه فکری، علمی، کتاب و جزوه از طرف ایشان به انجام رسید. دوست عزیزم آقای محمد چاآبی که همواره در تمام زمینه‌های فنی ناچگی‌ام بوده در این کار نیز زحمات زیادی در زمینه رایانه، اینترنت و چاپ به دوش کشیدند که صمیمانه از او سپاسگزاری می‌کنم. از همکاری و همفکری دکتر فرامرز خجسته در انتخاب موضوع بسیار سپاسگزارم. همچنین از راهنمایی و کمک‌های استاد حسین جعفری در زمینه دستور زبان فارسی فراوان قدردانی می‌کنم. از خواهر عزیزم سرکار خانم مریم میلکی بخاطر کمک‌های رایانه‌ای ایشان بینهایت تشکر می‌کنم. دوستان و عزیزان فراوان دیگری به اشکال مختلف در این مدت به حقیر یاری رساندند که جهت اختصار از آوردن نام آنها امتناع کرده و از زحمات تک‌تک آنان کمال تشکر و قدردانی را دارم.

زمان بعد چهارم جهان مادی و معیار اندازه‌گیری سپری شدن آن است. انسان از بدو پیدایش با استفاده از تجربه تغییراتی همچون روز و شب، فصل‌ها و سال به گذشت زمان پی برده است. او خاطرات و رویدادهای زندگی خود را در چارچوب زمان رخ دادن آنها دسته‌بندی می‌کند. گذشت زمان چنان تاثیر شگرفی در زندگی بشر داشته است که منجر به پیدایش واژگان و اصطلاحات فراوانی برای ثبت، گزارش و دسته‌بندی آن در زبان‌های او شده است. گذشته، حال و آینده دسته‌بندی سه‌گانه‌ای است که انسان از مفهوم زمان دارد. این حضور گسترده زمان در زبان باعث شده است که افعال در زبانهای مختلف بر اساس سه زمان گذشته، حال و آینده و همچنین حالت‌های متفاوتی از استمرار، کامل و ساده بودن صرف شوند.

تقسیم‌بندی‌های زمانی فعل در زبان همواره مورد بحث و بررسی پژوهندگان زبان بوده است. شاید برجسته‌ترین پرسش در این زمینه برمی‌گردد به اینکه زمان افعال تا چه اندازه بر واقعیت زمان در جهان خارج منطبق است. تفاوتی که در دسته‌بندی زمانها در زبانهای مختلف وجود دارد نشانه‌ای بر تایید این واقعیت است که زمان افعال منعکس کننده دقیق زمان در دنیای خارج نیست. دیگر اینکه ممکن است تقسیم‌بندی زمانی در زبان به غیر از کارکرد زمانی کارکردهای دیگری نیز داشته باشد. این مسئله در زبان ادبی و بویژه داستان که اساس آن بر واقعیت قرار ندارد و ساخته‌ی دست نویسنده است ممکن است بیشتر به چشم می‌آید. پژوهش حاضر کنکاشی است در مقوله زمان فعل در ادبیات داستانی که سعی دارد این موضوع را در چارچوب نظریه‌ای زمانی بررسی کند.

در این پژوهش تلاش می‌کنیم به بررسی زمان دستوری در دو متن داستانی فارسی یعنی *سروشون و بوف کور* از دیدگاه نظریه‌ی *زمان از هارالد واینریش* پردازیم. اهداف ما در این تحقیق آزمون سه فرضیه زیر و در صورت امکان رسیدن به نظریه‌ای باب زبان فارسی است:

۱. الگوی واینریش در تفسیم‌بندی متون به *نقل* و *بحث* بر اساس زمان افعال قابل تطبیق با متون داستانی فارسی است.
  ۲. نقش زمانهای هر نظام در قالب چشم انداز بیان را می‌توان در متن‌های داستان فارسی نیز نشان داد.
  ۳. بحث برجسته‌سازی در مفهوم واینریشی آن را می‌توان در متن‌های داستان فارسی نیز نشان داد.
- یافته‌های ما در این پژوهش نشان از کاربرد دو گروه زمانها و همینطور دو نوع متن در داستانهای مورد مطالعه است. زمانهای نقلی، حال و آینده بخش‌هایی از متن را تشکیل می‌دهند که بیشتر جنبه بحث و گفتگو را دارا هستند. قسمتهایی مانند گفتگوی شخصیتها و سخنان راوی با خواننده نمونه‌های این نظام است. از طرف دیگر زمانهای گذشته ساده، گذشته استمراری و گذشته بعید بیشتر بخش نقلی و حکایتی متن‌ها را تشکیل می‌دهند.
- آزمون فرضیه دوم به ما نشان می‌دهد هر نظام گذشته، حال و آینده خود را دارد. در نظام بحث زمان نقلی نقش پس‌نگری، حال نقطه صفر و آینده نقش پیش‌نگری دارد. در نظام نقل گذشته دور (بعید) نقش پس‌نگری دارد و گذشته ساده و استمراری هر دو نقطه صفر هستند. ضمن اینکه در زبان فارسی زمانی که نقش پیش‌نگری را در این نظام داشته باشد وجود ندارد.
- در نهایت در نظام نقل دو زمان گذشته ساده و استمراری عملکردی در جهت برجسته‌سازی دارند. قسمتهایی که با گذشته استمراری می‌آیند پس زمینه و در نقاط دور صحنه قرار می‌گیرند در حالیکه مورد اصلی حکایت که با گذشته ساده می‌آید در جلو صحنه قرار دارد.

واژگان کلیدی: واینریش، زمان افعال، نقل، بحث، چشم‌انداز بیان، برجسته‌سازی

فهرست جدول‌ها

جدول ۱-۴ کاربرد زمانهای حال ..... ۶۶

جدول ۲-۴ کاربرد زمانهای گذشته ..... ۷۳

جدول ۳-۴ نتایج دسته گذشته ..... ۷۸

جدول ۴-۴ نتایج دسته حال ..... ۸۳



۱	فصل اول: کلیات پژوهش
۱-۱	۱-۱ مقدمه
۲	۲-۱ بیان مسئله
۳	۳-۱ فرضیه‌های پژوهش
۴	۴-۱ مراحل و شیوه پژوهش
۵	۵-۱ محدودیتها
۶	فصل دوم: چهارچوب نظری
۷	۱-۲ نظریه‌ی زمان
۸	۱-۱-۲ زیانشناسی متن
۹	۲-۱-۲ امیل بنونیست
۱۲	۳-۱-۲ واینریش و نظریه‌ی زمان
۱۶	۴-۱-۲ کیت هامبورگر
۱۹	۵-۱-۲ ژرار ژنت
۲۰	۲-۲ زمان‌های فعل فارسی
۲۰	۱-۲-۲ کلیات
۲۱	۲-۲-۲ صورتهای صرفی فعل در زبان فارسی
۲۲	۳-۲-۲ فعل وجهی
۲۴	۳-۲ نظریه‌ی روایت
۲۴	۱-۳-۲ روایت
۲۶	۲-۳-۲ روایت شناسی
۲۸	۱-۲-۳-۲ ویژگیهای روایت
۲۹	۲-۲-۳-۲ جنبه‌های عمل روایت
۳۰	۳-۲-۳-۲ ساختار و مراحل عمل روایت
۳۱	۴-۲-۳-۲ عناصر روایت
۳۳	۵-۲-۳-۲ راوی و نقطه دید
۳۶	۴-۲ اصطلاح شناسی
۴۰	فصل سوم: پیشینه پژوهش
۴۳	۱-۳ مقدمه
۴۳	۲-۳ حمید رضا متولی
۴۳	۳-۳ سارا کامینگز

هفت

- ۴۴..... ۴-۳ جانیس کاروترز
- ۴۵..... ۵-۳ دبورا شیفرین
- ۴۵..... ۶-۳ تیموتی میسون
- ۴۶..... ۷-۳ سوزان گارتنر
- ۴۸..... ۸-۳ روبرت آی بینیک
- ۴۹..... ۹-۳ هلن شوکه
- ۵۰..... ۱۰-۳ دوریت کوهن

۴۹..... فصل چهارم: یافته‌های پژوهش

- ۵۰..... ۱-۴ نقل و بحث
- ۵۲..... ۱-۱-۴ ۱-۱-۴ زمانهای دسته حال
- ۵۲..... ۱-۱-۴ ۱-۱-۴ چشم‌انداز
- ۵۴..... ۱-۱-۴ ۲-۱-۴ پیش داستان
- ۵۵..... ۱-۱-۴ ۳-۱-۴ روایت همزمان
- ۵۹..... ۱-۱-۴ ۴-۱-۴ گفتگو
- ۶۰..... ۱-۱-۴ ۵-۱-۴ نمایش صحنه
- ۶۳..... ۱-۱-۴ ۶-۱-۴ نقل قول غیر مستقیم
- ۶۶..... ۱-۱-۴ ۷-۱-۴ خلاصه
- ۶۷..... ۱-۱-۴ ۲-۱-۴ زمانهای دسته گذشته
- ۶۷..... ۱-۲-۴ ۱-۲-۴ داستان اصلی
- ۶۸..... ۱-۲-۴ ۲-۲-۴ خاطرات شخصیتها
- ۷۰..... ۱-۲-۴ ۳-۲-۴ رخدادها در گفتگو
- ۷۱..... ۱-۲-۴ ۴-۲-۴ داستان در داستان
- ۷۲..... ۱-۲-۴ ۵-۲-۴ گزارش تاریخی
- ۷۳..... ۱-۲-۴ ۶-۲-۴ خلاصه
- ۷۴..... ۲-۴ مقایسه نتایج با بحث و نقل و اینریش
- ۷۵..... ۱-۲-۴ ۱-۲-۴ زمانهای گذشته
- ۷۵..... ۱-۲-۴ ۱-۱-۲-۴ داستان اصلی
- ۷۵..... ۱-۲-۴ ۲-۱-۲-۴ خاطرات شخصیتها
- ۷۶..... ۱-۲-۴ ۳-۱-۲-۴ داستان در داستان
- ۷۶..... ۱-۲-۴ ۴-۱-۲-۴ گزارش تاریخی
- ۷۷..... ۱-۲-۴ ۵-۱-۲-۴ رخدادها در گفتگو
- ۷۹..... ۲-۲-۴ ۲-۲-۴ زمانهای دسته حال

هشت

۷۹.....	۱-۲-۲-۴ چشم انداز .....
۸۰.....	۲-۲-۲-۴ پیش داستان .....
۸۰.....	۳-۲-۲-۴ روایت همزمان .....
۸۲.....	۴-۲-۲-۴ گفتگو .....
۸۲.....	۵-۲-۲-۴ نمایش صحنه .....
۸۳.....	۶-۲-۲-۴ نقل قول غیر مستقیم .....
۸۴.....	۳-۴ چشم انداز بیان و نقش زمانها در دسته خود .....
۸۴.....	۱-۳-۴ دسته حال .....
۸۶.....	۲-۳-۴ دسته گذشته .....
۸۸.....	۴-۴ برجسته سازی .....
۹۳.....	فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری .....
۹۸.....	پیشنهادها .....
۹۹.....	کتابنامه .....

فصل اول:

کلیات پژوهش

## ۱-۱ مقدمه

زبان مهمترین وسیله ارتباطی انسان و ظرفی برای تفکر و انتقال دانش و تجربیات او است. شناخت زبان از زمان باستان با نوشتن اولین دستورهای زبان شروع شد. زبان‌شناسی تا قرن نوزدهم بیشتر معطوف به مطالعاتی همچون نوشتن دستور زبان، فقه لغت و بررسی تطبیقی زبانها بود. از اوایل قرن بیستم میلادی فردینان دوسوسور<sup>۱</sup> با مطالعه نظام‌مند زبان بنیان دانشی را پی‌ریزی کرد که امروزه زبان‌شناسی همگانی می‌نامیم. او معتقد بود: باید چشم‌اندازی برگزید و موضوعات را در قالب آن، برحسب روابطشان با یکدیگر و نه بر مبنای جوهر وجودیشان توصیف کرد (۱۵). دیگر اینکه سوسور با نمونه روش‌شناختی و آرا و نظرات متعدد و پیش‌گویانه خود، به پیدایش نشانه‌شناسی، دانش عام نشانه‌ها و نظام‌های نشانه، و نیز ساختگرایی<sup>۲</sup> کمک کرد که علاوه بر زبان‌شناسی، روندی مهم در مردم‌شناسی و نقد ادبی معاصر بشمار می‌آید (۱۵).

اندیشه‌های سوسور باعث پیدایش مکتب‌های زبان‌شناسی ساختگرا و همچنین رویکرد ساختگرایی به ادبیات در قرن بیستم شد. از مکتب‌هایی که به دو مقوله زبان و ادبیات پرداختند حلقه مسکو یا همان شکل‌گرایان روس است. آنها همزمان در دو زمینه زبان‌شناسی و بوطیقا<sup>۳</sup> به فعالیت پرداختند و تحقیقات خود را به سوی زبان‌شناسی سوق دادند؛ از آن روی که علمی است مرتبط با بوطیقا و زبان شاعرانه را با زبان روزمره قیاس می‌کنند. آنها بدنبال دست‌یافتن به اصولی بودند که تمایز دو زبان شاعرانه و روزمره از آن جمله است.

مکتب دیگر ادبی-زبان‌شناسی قرن بیستم حلقه پراگ است که اتفاقاً چند تن از حلقه مسکو مانند یاکوبسون<sup>۴</sup> و تروبتسکوی<sup>۵</sup> نیز به آن پیوستند. آنها به مسائلی همچون روش ناشی از دریافت زبان به منزله نظام و همچنین پژوهش در باب عملکردهای مختلف زبان (یاکوبسون) پرداختند. دیدگاه سوم آنها به زبان ادبی می‌پردازد از نظر آنها در شکل‌گیری زبان ادبی اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و دینی صرفاً عوامل بیرونی است. تمایز زبان ادبی به مدد نقشی که ایفا

<sup>1</sup> Ferdinand de Saussure

<sup>2</sup> Structuralism

<sup>3</sup> بوطیقا در اینجا به همان معنی است که ارسطو از آن در نظر داشت، یعنی بررسی ادبیات در مقام آفرینش کلامی. (۲۰)

<sup>4</sup> Roman Jakobson

<sup>5</sup> Nikolai Trubetskoi

می‌کند بدست می‌آید. این تمایز بیان‌کننده زندگی فرهنگی و تمدن است. چنین نقشی واژگان زبان ادبی را گسترش و تغییر می‌دهد و بطور دقیق‌تر مقوله‌های منطقی را تغییر می‌دهد (۵).

و نهایتاً اینکه در حدود دهه ۶۰ میلادی امیل بنوئیست<sup>۱</sup> با تأثیر از زبان‌شناسی ساختاری و اندیشه‌های سوسور از زبان‌شناسی در نقد ادبی و بررسی ادبیات استفاده می‌کند. او بر این اصل تأکید دارد که زبان دستگاهی است که همه‌ی قسمت‌های آن با رشته همبستگی و پیوستگی به هم متصل است. این دستگاه واحدهایی را سازمان می‌دهد که نشانه‌های چفت و بست شده است، واحدهایی که از هم متمایز می‌شوند و متقابلاً حدود همدیگر را تعیین می‌کنند. آیین ساختگرایی غالب بودن دستگاه را بر عناصر می‌آموزد و هدف آن بیرون کشیدن ساختار دستگاه از طریق ارتباط عناصر است و خصوصیت سازمانی تغییراتی را نشان می‌دهد که زبان از آن تبعیت می‌کند. حال اگر به جای واژه‌ی زبان اثر ادبی بگذاریم، بی‌درنگ متوجه می‌شویم که چگونه می‌توان چنین روشی را در ادبیات اعمال کرد (۵).

با این مقدمه از تاریخچه زبان‌شناسی و پیوند آن با ادبیات در قرن بیستم می‌توانیم به رابطه تنگاتنگی که بین این دو وجود دارد پی ببریم. اگر بخواهیم نقش‌های متفاوت زبان را برشمردیم یکی از آنها آفرینش ادبی است که بر عهده ادبیات است. اساساً ادبیات کاربرد هنری زبان است. بررسی ادبیات از دیدگاه زبان‌شناختی می‌تواند به گسترش هر دو حوزه کمک کند. پژوهش حاضر تلاشی است در جهت بررسی ادبیات از دریچه‌ی پدیده‌ای زبانی که همان زمان دستوری یا زمان افعال است.

## ۱-۲ بیان مسئله

هارالد واینریش<sup>۲</sup> در مقاله‌ای بنام "زمان: نقل و بحث" (به نقل از منبع شماره ۵)<sup>۳</sup>، با بررسی زمان افعال در متون مختلف به این نتیجه می‌رسد که متون را بر اساس کاربرد زمان فعلی می‌توان به دو گروه *نقل*<sup>۴</sup> و *بحث*<sup>۵</sup> دسته‌بندی کرد که در هر یک از این دو نوع زمان‌های متفاوتی بکار رفته و کاربرد آنها از الگوهای مشخصی پیروی می‌کند. هدف ما در این پژوهش کاربرد نظریه‌ی *زمان* واینریش در متن‌های داستان فارسی است. در دسته‌بندی واینریش داستان در دسته *نقل* قرار

<sup>1</sup> Emile Benveniste

<sup>2</sup> Harald Weinrich

<sup>3</sup> در منبع مورد اشاره بجای اصطلاحات نقل و بحث، حکایت و تفسیر بکار رفته که با مقابله آنها به اصل آلمانی اصطلاحات بالا را ترجیح دادیم.

<sup>4</sup> narration

<sup>5</sup> discussion

می‌گیرد. ولی آنچه‌آن که در فصل دوم خواهیم دید منظور واینریش از دسته‌بندی خود کاربرد اکثریت و درصد بیشتر یکی از این دو دسته در یک متن است. ادبیات یکی از کاربردهای زبان است و داستان بخش مهمی از ادبیات را به خود اختصاص داده است. داستانهای انتخاب شده جهت بررسی شامل بوف کور از صادق هدایت و سووشون از سیمین دانشور می‌باشد. این دو داستان از جهاتی با هم متفاوتند که از جمله آن دوره نوشتن، جنس نویسنده، نوع راوی، درصد کاربرد گفتگو و تک‌گویی، پیرنگ<sup>۱</sup> و دیگر جنبه‌های شکلی است. انتخاب این دو داستان بیشتر به دلایلی همچون تفاوت‌های ذکر شده، میزان مقبولیت عام و ارزش ادبی آنها بوده است. آنچه‌آنکه دو گونه متفاوت از داستان معاصر فارسی را بررسی کرده باشیم.

### ۳-۱ فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های ما در این پژوهش شامل سه فرضیه زیر می‌باشد:

۱. الگوی واینریش در دسته‌بندی متن به نقل و بحث-بر اساس زمان افعال قابل تطبیق با متون داستانی فارسی است.

۲. نقش زمانهای هر نظام در قالب چشم‌انداز بیان<sup>۲</sup> را می‌توان در متن‌های داستان فارسی نیز نشان داد.

۳. بحث برجسته‌سازی<sup>۳</sup> را در مفهوم واینریشی آن می‌توان در داستان فارسی نیز مطرح کرد.

فرضیه نخست به تمایز بزرگ واینریش از متون برمی‌گردد که ما آنرا در متن داستانی به محک می‌گذاریم. فرضیه دوم و سوم به نوعی زیر مجموعه یا تابع فرضیه اول هستند. فرضیه دوم درباره نقش‌های هر زمان در دسته خود است. فرضیه سوم نیز تمایزی است که زمانهای بخش نقل از نظر برجسته‌سازی بوجود می‌آورند.

### ۴-۱ مراحل و شیوه پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی در سه مرحله و در پنج بخش گردآوری شده است. مراحل کار شامل؛ گردآوری، دسته‌بندی و توصیف دادها و تحلیل و نتیجه‌گیری است. در فصل‌های پژوهش به ترتیب: در فصل اول به کلیات و چارچوب کار پرداخته شده است. فصل دوم که چارچوب نظری پژوهش است در چهار قسمت تنظیم شده است. نخست نظریه‌ی زمان از واینریش به همراه چند دیدگاه دیگر آورده شده است. قسمت دوم کلیاتی است درباره فعل

<sup>1</sup> plot

<sup>2</sup> perspective of locution

<sup>3</sup> foregrounding

و تقسیم‌بندی زمانی آن در زبان فارسی. نظریه دیگر روایت و روایت‌شناسی است و در پایان هم اصطلاح‌شناسی مختصری از اصطلاحات بکار رفته در نظریه‌های زمانی آورده شده است. فصل سوم شامل بررسی پژوهشهایی است که در زمینه زمان افعال و با توجه به نظریه وایتزیش انجام شده‌اند. فصل چهارم شامل یافته‌های پژوهش که شامل توصیف و تحلیل داده‌ها و مقایسه آنها با نظریه وایتزیش است. در فصل پنجم که نتیجه‌گیری است فرضیه‌های مطرح شده در فصل اول با توجه به نتایج بدست آمده در فصل چهارم محک زده شده‌اند و همین‌طور در مورد نتایج بحث شده‌است.

گردآوری داده‌ها در این کار بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داد. چنانکه در چندین نوبت و چند روش انجام شد. ابتدا نمونه‌ها در واحد جمله گردآوری شدند که بخاطر متن بنیاد بودن پژوهش آنچنان کارآمد نشان نداد. بنابراین یک بار دیگر بصورت پاراگراف نمونه‌گیری بعمل آمد. ضمن اینکه در طول کار هرگاه به کاربرد جدیدی برخورد می‌شد دوباره برای یافتن نمونه‌های مشابه متن‌ها بررسی می‌شدند.

علاوه بر نمونه‌های آورده شده شعرهای پراکنده‌ای در هر دو داستان وجود داشت که با افعال هر دو دسته زمانی بیان شده‌اند. بررسی زمان افعال آنها از این دیدگاه می‌توانست حاوی نکات جالب و تازه‌ای باشد. مابیه دو دلیل از این کار صرف‌نظر کردیم. نخست اینکه بعضی ابیات نقل قول از شاعری مانند حافظ و بعضی هم اساساً معلوم نبود از خود نویسنده باشد و یا از شاعری دیگر. دوم اینکه حجم آنها بسیار کم و انگشت‌شمار بود و حتی مشت‌ی از خروار هم نبود. بنابراین ترجیح دادیم بررسی این بخش سترگ زبان فارسی را از این دیدگاه به پژوهش‌ها و پژوهندگان دیگر واگذاریم.

## ۱-۵ محدودیتها

در انجام کار با دشواری‌ها و محدودیت‌های گوناگونی روبرو شدیم که مهمترین آنها نداشتن دسترسی به بعضی منابع و خصوصاً خود مقاله وایتزیش بود. با تمام تلاش چند ماهه خود و دوستان جهت یافتن نسخه‌ای حتی به زبان انگلیسی آن هم در قاره اروپا نتیجه‌ای حاصل نشد و مجبور شدیم از منابع دسته دوم و محدود بهره ببریم. بدلیل در اختیار نداشتن کارتهای اعتباری بین‌المللی نتوانستیم از مقالات و کتابهای برخی سایتهای اینترنتی استفاده کنیم. همچنین نبود پژوهش‌های انجام شده در این حوزه در زبان فارسی تلاش ما را محدود به آثار خارج از کشور کرد. نهایتاً اینکه مشکلات شغلی در بوشهر و عسلویه و دور بودن از استادان و منابع کتاب در تهران با محدودیت‌های بالا دست به دست هم داد تا نتیجه کار چیزی شود که ملاحظه می‌کنیم.



## فصل دوم:

چارچوب نظری پژوهش

(نظریه‌ی زمان، زمانهای فعل)

فارسی، نظریه روایت)

## مقدمه

در این بخش لازم است سه مقوله مورد اشاره در موضوع را روشن کنیم؛ نظریه زمان و نظریه‌های مرتبط با آن، آنچه بنام زمان دستوری یا زمان فعلی شناخته می‌شود و سوم نظریه‌ی روایت و روایت‌شناسی.

نظریه زمان و اینریش در زیرفصلی جداگانه همراه با مقدمه‌ای از زبان‌شناسی متن و دیدگاه‌های دیگری از امیل بنونیست، کیت هامبورگر<sup>۱</sup> و ژرار ژنت<sup>۲</sup> آورده شده است. در قسمت بعد فعل فارسی بهمراه ساخت زمانی آن به تفصیل آورده شده است. کار مستقیم ما بر ساخت‌های زمانی فعل است بنابراین نیاز به شناخت کافی از دستگاه زمانی فعل فارسی داریم. نهایتاً با توجه به اینکه متن‌های انتخاب شده ما جهت بررسی دو رمان یعنی *یوسف کور* از صادق هدایت و *سوشون* از سیمین دانشور است، در تجزیه و تحلیل نتایج بدست آمده از داده‌های این دو متن نیاز به آشنایی با دانش نظری داستان و همینطور استفاده از آن داریم. بنابراین مختصری از تاریخچه و نظریه‌های رایج درباره روایت و روایت‌شناسی آورده‌ایم. در پایان این فصل اصطلاح‌شناسی مختصری از اصطلاحات نظریه‌های روایت و زمان آورده‌ایم. با این کار فهم اصطلاحات مشابه و نزدیک به هم بویژه اصطلاحات زمانی راحت‌تر می‌شود.

## ۲-۱ نظریه زمان

در این قسمت ابتدا مقدمه‌ای از زبان‌شناسی متن از لانگاکر<sup>۳</sup> آورده‌ایم. آنگاه دیدگاه‌های امیل بنونیست را درباره زمان فعل آورده‌ایم. اساس کار و اینریش بر یافته‌های بنونیست است بنابراین آشنایی با نظریات او برای درک بهتر نظریه زمان و اینریش لازم است. دیدگاه دیگری از کیت هامبورگر به اختصار آورده شده است. و نهایتاً دیدگاه ژرار ژنت در زمینه تقسیم‌بندی دوتایی در ادبیات داستانی را مرور کرده‌ایم. هرچند کار ما بر اساس نظریه زمان و اینریش است ولی بی‌فایده ندیدیم نظریات این اندیشمندان را نیز بعنوان شاهد داشته باشیم.

<sup>1</sup> Kate Hamburger

<sup>2</sup> Gerard Genette

<sup>3</sup> Robert E. Longacre

## ۲-۱-۱ زیانشناسی متن

بنا به تعریف زیانشناسی متن «شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که متن‌های گفتاری و نوشتاری همچون عبارتی توصیفی، صحنه‌ای از نمایش نامه یا گفتگو را مطالعه می‌کند. این شاخه به روشی که اجزای متن سازماندهی شده و با هم ارتباط می‌یابند تا کل معناداری را بسازند می‌پردازد.» (۳۳).

لانگاکر (۳۱) معتقد است زیانشناسی متن یا تحلیل گفتمان تکامل و تحقق زیانشناسی آنطور که عموماً تصور و محدود می‌شود است. زیانشناسی متن نقاط مبهم فراوان بجا مانده از صرف و نحو را برطرف می‌کند. پرسش‌های بی‌پاسخ فراوانی بعد از تحلیل کلمه، بند و جمله باقی می‌ماند. در مقابل این پرسش‌ها زیانشناسی متن قدرت توصیفی قابل ملاحظه‌ای دارد. کلی‌ترین و جامع‌ترین اهداف متن را در میان اهداف لایه پایین‌تر و اختصاصی‌تر می‌توان یافت.

او بطور خلاصه چند موضوع پیش‌زمینه‌ای را بررسی می‌کند. از جمله: رابطه تک‌گویی<sup>۱</sup> با گفتگو، رابطه جمله با متن و بندهای ساختاری و روابط بین آنها.

اولین مسئله مربوط می‌شود به اینکه تک‌گویی ممکن است درون گفتگو و گفتگو هم در میان تک‌گویی قرار گیرد. در گفتگو جمله‌ای مانند: مسافرت هفته‌ی گذشته‌تان چگونه گذشت؟ ممکن است به جواب بلندی منجر شود، احتمالاً داستانی که با پیرنگی مختصر نیز تکمیل شده است.

گفتگو نیز مرتب در بین تک‌گویی قرار می‌گیرد - حتی در موقعیت‌های غیر رسمی. هم صحبت ممکن است لب گفتگویی که شنیده یا در آن بوده را نقل کند. البته در گفتمان‌های رسمی‌تر، بویژه در داستان کوتاه و رمان، داستان با تعامل بین گوینده‌ها جلو می‌رود و شاید تعامل بیشتر کلامی باشد. در نوشته‌های دقیق‌تر، داستان ممکن است با تعامل‌های پیچیده‌ای که هم عناصر کلامی و هم غیر کلامی دارد پیش برود.

مسئله دوم رابطه جمله با بافت تک‌گویی یا گفتگویی خود است. آنچه نمای کارکردی جمله<sup>۲</sup> نامیده می‌شود از بیش از یک قرن و نیم پیش در جستجوی این است که جمله‌ها چگونه در بافت بدنبال هم می‌آیند. این تحلیل با تقسیم جمله به اطلاعات کهنه و نو نشان داد چگونه با نظم قابل ملاحظه‌ای اطلاعات نو یک جمله اطلاعات کهنه جمله بعدی می‌شود - یعنی انسجام بخشیدن به گفتمان با آنچه که روی هم رفته بتوان پیوند دادن اطلاعات قدیم‌تر و جدیدتر نامید. کمی بعد

<sup>1</sup> monologue

<sup>2</sup> functional sentence perspective

عقیده دیگری - که هرالده واینریش (۱۹۶۴) اگر نگوییم بنیان گذار آن، احتمالاً سلیس ترین صدای نخستین آن است - خود را معرفی کرد. اساس این عقیده این بود که متن با کاربرد یکپارچه زمان‌های فعلی نیز انسجام می‌یابد. واینریش، بنویست (۱۹۷۴) و دیگران این عقیده را در اروپا گسترش دادند، و گسترش همین عقیده در کرانه‌های اطلس [قاره امریکا] در نوشته‌های گلیسون<sup>۱</sup> (۱۹۶۸)، گرایمس<sup>۲</sup> (۱۹۷۵)، هاپر<sup>۳</sup> (۱۹۷۹) و لانگاکر (در مقالات متعددی) شنیده شد. نظام زمانهای فعلی در یک زبان، یک یا دو زمان ممتاز برای کاربرد در جمله‌ها در چارچوب اصلی یک گفتمان انتخاب می‌کند و دیگر شکل‌های زمانی را در جمله‌های کمکی بکار می‌برد. پل ریکور<sup>۴</sup> (۱۹۸۵) در جمع‌بندی برجسته‌ای از کار سلف اروپایی خود در این زمینه، به سادگی استدلال می‌کند که «زمانها برای آسان‌سازی امکان پیگیری کردن داستان بکار می‌روند. اگر تا حدودی جمله‌هایی که بیان‌کننده چارچوب اصلی رویدادها هستند را متمایز نمی‌کردیم، خواننده یا شنونده چگونه می‌توانست داستان را پیگیری کند؟»

مسئله سوم مربوط است به نیاز به سطحی از ساخت بینلین میان جمله و گفتمان. لانگاکر این سطح را پاراگراف می‌نامد. حتی او خطر اشتباه گرفتن این اصطلاح را با آنچه که به معنی قالب بندی و سطر بندی است یادآور می‌شود. جمله‌ها فقط گاهی بندرت چنین جایگاه‌های محوری را در یک متن اشغال می‌کنند. به بیان دیگر، متن هرگز توالی ساده جمله‌ها نیست. در عوض جمله‌ها معمولاً با هم در گروه‌های بزرگتر دور هم دسته و جمع می‌شوند که نهایتاً به گفتمان نهایی سازمان دهی می‌شوند. لانگاکر برای راحتی در کار، هرگاه دو یا چند جمله از جنبه معنایی یا بوسیله پیامهای روساختی بهم تعلق داشته باشند، آن دسته را پاراگراف می‌نامد. روابطی که در این دسته‌ها ابراز می‌شود چه کوچک چه بزرگ می‌توان در فهرست محدودی از روابط می‌توان بیان کرد.

## ۲-۱-۲ امیل بنویست

امیل بنویست (به نقل از منبع شماره ۵) در مقاله‌ای به نام "رابطه‌های زمان در فعل فرانسوی" دسته‌بندی جدیدی برای شکل‌های سخن‌گویی<sup>۵</sup> پیشنهاد می‌کند. او معتقد است برای توصیف شکل‌های فعل در زبان فرانسوی انگاره‌های زمان

<sup>1</sup> Gleason  
<sup>2</sup> Grimes  
<sup>3</sup> Hopper  
<sup>4</sup> Ricoeur Paul

<sup>5</sup> منظور از شکل‌های سخن‌گویی همان انواع سخن است که شامل تمام شکل‌های گفتاری و نوشتاری کاربرد زبان است. مانند: گفتگو، سخنرانی، نمایش، نامه، کتابهای تعلیمی و غیره است.